



نقد اقتصاد سیاسی نقد بتواری نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

جنبش انقلابی ژینا/مهسا: خودسازمان‌دهی، رهبری از پایین و هم‌گرایی چندراستایی

ناصر پیشرو



مهر ۱۴۰۱

جنبش انقلابی ژینا/مهسا که طی چند روز سراسر جامعه‌ی ایران را فراگرفته و جمهوری اسلامی را آماج قرار داده به سمت فرایندهای یک انقلاب در حرکت است. اگرچه هنوز در فازهای نخستین این فرآیند هستیم و گذار به مراحل دیگری همانند اعتصاب عمومی و حضور جنبش طبقاتی کارگران در متن آن و ایجاد شکاف‌های عمیق در ساختار قدرت به صورتی که «حکومت‌کنندگان دیگر نتوانند» سرکوب کنند نیاز است. در این میانه همچنین سناریوهای دیگری همانند سازش و یا مصادره‌ی جنبش از بالا برای ایجاد بدیل ارتجاعی دیگری نیز امکان‌پذیر است. اما آن چه که از هم‌اکنون روشن است بازگشت به شرایط پیشین برای جمهوری اسلامی امکان‌پذیر نیست.

سوژه‌ی جنبش همانند همه‌ی جنبش‌های انقلابی مردم عادی و در مرکز آن نسل جوان و زنان پرشوری هستند که به خیابان‌ها آمده به جسورانه‌ترین اشکال ممکن ساختار حکومتی را آماج قرار داده‌اند. آتش زدن نمادهای حجاب اجباری که از مرزهای ایدئولوژیک نظام حاکم است، طرح شعارهای آزادی‌خواهانه، جسارت و از خودگذشتگی در مقابل دستگاه نظم و سرکوب، نشانه‌های شرایطی است که به سمت زیر و رو شدن نظم حاکم حرکت می‌کند. هر فرآیند انقلابی اما باید در متن شرایط زمینه‌ساز بروز آن واکاوی شود.

برآمد خیزش‌ها

بحران‌های درهم‌تنیده‌ی اقتصادی سیاسی، زیست‌محیطی، ژئوپولیتیک حکومت در کنار فساد و ناکارآمدی آن، زمینه‌ساز فقر، نابرابری، نومیدی از آینده و انبوهی از تضادها و نابرابری‌هایی بوده که بازتاب آن به خیزش‌هایی از دی‌ماه و آبان، تا «خروش تشنگان» منجر شده که فضای سیاسی ایران را تغییر داده است. سمت‌وسوی این خیزش‌ها نیز سیر متناوب صعودی داشته است. پاسخ حکومت در مواجهه با این شرایط اما چیزی جز سرکوب و زندان نبوده است. جنبش انقلابی ژینا/مهسا نیز بر زمینه‌ی تداوم این خیزش‌ها پدید آمده و در ابعادی فزاینده سراسر جامعه را فرا گرفته است.

جغرافیای سیاسی جنبش کنونی نیز فراخ‌تر شده و این بار در کنار شهرها و شهرستان‌ها به کلان‌شهرهایی بزرگ سرایت کرده است. ویژگی مهم دیگر فراخ‌تر شدن این خیزش و همبستگی فزاینده در متن آن بوده است. طرح شعارهایی نظیر «از کردستان تا تهران، ستم علیه زنان» که علیه تمرکزگرایی و شوونیسم است، نماد دیگری از همبستگی سراسری توده‌های مردم علیه حکومت است. این شعار نه تنها سیاست رژیم برای ایجاد تفرقه و دعاوی «تجزیه‌طلبی» را عملاً خنثی کرده بلکه ستم ملی را به چالش گرفته و نشانه‌ی بلوغ فکری جامعه است.

حضور جسورانه و توده‌ای زنان بر علیه آپارتاید زن‌ستیزانه و حجاب اجباری نیز دستاورد بزرگی است که نه تنها نقطه عطفی در جنبش زنان ایران است بلکه جایگاه مهمی در جنبش جهانی زنان دارد و باید به شکل مستقل واکاوی شود. حضور پرشور و توده‌ای زنان در این جنبش انقلابی دست‌آوردهای دیگری هم داشته است. سوژه‌ی اصلی جنبش زنان در این عرصه دیگر نخبگان نیستند، بلکه توده‌های عادی و نسل جوانی از زنان هستند که از کنترل و سلطه‌ی جنسیتی که حجاب نماد آشکار آن است به تنگ آمده‌اند و در خیابان‌ها جسورانه (برعلیه آن) مبارزه می‌کنند.

خودانگیختگی و سازمان‌یابی در جنبش‌ها

در خیزش‌های پسادی‌ماه و جنبش انقلابی ژینا/مهسا همانند همه‌ی خیزش‌ها و جنبش‌های انقلابی خودپویی و خودانگیختگی نقش برجسته‌ای داشته و موتور محرکه‌ی آن‌هاست. در هر پویش خودانگیخته نیز نوعی سازمان‌یابی وجود دارد که فرآیند شکل‌گیری و تداوم آن را قوام بخشیده، ابتکارات و خلاقیت نوینی می‌آفریند که طی سال‌ها فعالیت سازمان‌یافته کشف نمی‌شود.

با این همه، نباید جایگاه خودسازمان‌دهی و اشکال ویژه‌ی آن را نادیده گرفت که از خیزش دی‌ماه تا کنون همانند یک حلقه‌ی به‌هم‌پیوسته امتداد داشته است که همانا نقش پیشروهایی است که از دل همین خیزش‌ها شکل گرفته‌اند و نقشی بااهمیتی در تداوم و پیوستگی و خودسازمان‌دهی از پایین آن‌ها داشته‌اند. این نوع از خودسازمان‌یابی اما از نوع شناخته‌شده‌ی حزبی و سازمانی نیست.

از دوران پس‌اخیزش دی‌ماه تا کنون بخش معینی از پیشروان و رهبران عملی در خیابان شکل گرفته که بستر ساز تداوم خیزش‌ها بوده و هستند. آن‌ها فراخوان‌ها و محل اعتراضات در خیابان را تنظیم و چگونگی اشکال مواجهه با دستگاه سرکوب را تعیین می‌کنند، مراکز خبررسانی ایجاد کرده و در تعیین شعارها نقش آفرینند. آن‌ها از ابتکارات توده‌های مردم می‌آموزند و آموزش می‌دهند.

این گروه از پیشروان یعنی رهبران عملی جنبش در خیابان هستند که می‌توانند در پویش جنبش انقلابی و تداوم و پیوستگی نقش مهمی ایفا کنند.

سازمان‌یابی: تداوم و به‌هم‌پیوستگی

راز پوشش خیزش‌ها اما تداوم و به‌هم‌پیوستگی آن‌ها است و این چیزی نیست جز ضرورت خودسازمان‌دهی. روشن است که دیدگاه چپ درباره‌ی سازمان‌دهی از بیخ‌وین با اپوزیسیون راست متفاوت است. سازمان‌دهی از نگاه اپوزیسیون راست در ساده‌ترین شکل بیان آن، سازماندهی از بالا و مصادره‌ی جنبش‌ها به‌واسطه‌ی کارکرد ابررسانه‌ها و قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری است. بررسی استراتژی اپوزیسیون راست و اشکال سازمان‌دهی و مصادره‌ی جنبش‌ها در شرایط متحول کنونی نیازمند نوشته‌ی دیگری است. گرچه درک چپ از مسئله‌ی سازمان‌دهی از ریشه با راست متفاوت است، اما به شرطی پوینده و تأثیرگذار است که از منشور نقد تجربه‌های گذشته و به‌ویژه احزاب مدعی کمونیست و سوسیالیست بگذرد.

به‌علاوه نیاز است که از تجربه‌ی دیدگاه‌های اشتباهی که نافی خودسازمان‌دهی‌اند و پرستش «خودانگیختگی» — در جنبش‌های اوایل قرن کنونی همانند «جنبش ۹۹ درصدی‌ها»، «فروم‌های اجتماعی»، و ... — بیاموزیم و برای برطرف کردن کاستی‌های آن‌ها در جنبش‌های کنونی تلاش کنیم. (در این دوره دیدگاه مایکل هارت و آنتونی نگری که خودانگیختگی را مرکز تحرک جنبش‌ها می‌دانستند و سازمان‌دهی حزبی و سازمان‌دهی را نفی می‌کردند، بر این تحركات اجتماعی مسلط شده بود. اما سال‌ها بعد خود آن‌ها به محدودیت‌های این نظریه اشاره کردند). متأسفانه روشن نیست که چرا بخشی از گرایش‌ها چپ هنوز در ستایش از این نظریه اصرار دارند. تجربه‌ی جنبش‌های موسوم به «بهار عربی» به‌ویژه جنبش انقلابی در مصر هم نشان داد که با وجود نقش برجسته‌ی خودپویی و فداکاری‌های نسل جوان انقلابی، به علت ناسازمان‌یافتگی، اخوان‌المسلمین که یک جریان ارتجاعی اما سازمان‌یافته بود، توانست بر فراز جنبش قرار بگیرد و آن را مصادره کند. در بازشناسی جنبش‌ها همواره باید وحدت خودانگیختگی و خودسازمان‌یابی در نظر گرفته شود. خودانگیختگی و خودپویی همواره زمینه‌ساز برآمدن جنبش‌ها است، خودسازمان‌دهی اما بستر تداوم، پیوستگی و هدف‌مند کردن جنبش‌ها را ایجاد می‌کند.

مسئله‌ی رهبری

جنبش انقلابی ژینا مسئله‌ی رهبری و ضرورت آن را در فضای سیاسی گشوده است و این مسئله به یک پرسش‌واره مهم بدل شده است. از منظر اپوزیسیون راست، رهبری اغلب از بالا شکل می‌گیرد. برخی نظیر سلطنت‌طلبان به اشخاص مشهور سیاسی و نقش رضا پهلوی اتکا می‌کنند. در «شورای مدیریت دوران گذار» توافق بر سر «شخصیت‌های سیاسی و متخصصین» است. تکلیف مجاهدین هم که روشن است، نه تنها رهبری بلکه رئیس‌جمهور «جمهوری دموکراتیک اسلامی» را از قبل تعیین کرده‌اند. در

طیف‌های دیگر اپوزیسیون راست وضعیت کم‌وبیش چنین است. در جایی که به علت اختناق سیاسی نقش احزاب و سازمان‌های سیاسی کم‌رنگ است، در اغلب طیف‌های اپوزیسیون راست مسئله‌ی سازمان‌دهی و رهبری با افراد، شخصیت‌ها، سلبریتی‌ها و... درهم‌آمیخته شده است و از منظر سیاسی در استراتژی «وحدت‌ملی» و «همه با هم» برجسته می‌شود. همان‌گونه که گفته شد، در این نوع از استراتژی استفاده از ابزرسانه‌ها، برخی سلبریتی‌ها، مناسبات با دولت‌های امپریالیستی که تحت عنوان «جامعه‌ی جهانی» صورت‌بندی می‌شود، ابزارهای مهم «سازمان‌دهی» برای هژمونی و فرادستی برجش‌ها هستند.

خودسازمان‌دهی و رهبری از پایین

جنبش‌های انقلابی برای پیش‌روی نیازمند سازمان‌دهی و رهبری هستند. دیدگاه چپ سوسیالیست درباره‌ی مسئله‌ی رهبری اما از بنیاد با راست متفاوت است. هدف خودسازمان‌یابی سوسیالیستی فرمان‌روایی بر فراز جنبش‌ها نیست بلکه از درون آن‌ها و برای پیش‌روی آن‌ها فرا می‌روید. نیازی هم به «لیدر» و «دبیر کل» هم ندارد. **رهبری یعنی توانایی و خلاقیت جمعی، دموکراتیک و از پائین برای هماهنگی فعالیت‌ها و عمل مشترک در راستای رسیدن به هدف. پراکسیس به مفهوم وحدت عمل و نظر است. رهبری به معنای تلاش برای ارتقای جنبش‌ها هم‌سو با اهداف رهایی‌بخش سوسیالیستی به واسطه‌ی عمل آگاهانه و هدف‌مند است.** با این برداشت کلی و عام از ضرورت سازمان‌دهی و رهبری به واکاوی آن‌ها در متن جنبش انقلابی کنونی می‌پردازیم.

مسئله‌ی سازمان‌یابی باید در متن شرایط مشخص در نظر گرفته شود. در جایی که استراتژی حاکمیت در چهل سال گذشته این بوده که اپوزیسیون متشکل نداشته باشد و با سرکوب‌های خونین مانع مهم و عامل بازدارنده‌ی هر نوع حرکت سازمان‌یافته بوده است. تأکید بر این نکته نافی کاستی‌ها و نقد گذشته‌ی چپ و ضرورت بازنگری مسئله‌ی سازمان‌یابی نیست. با این همه، نباید نادیده گرفته شود که چپ اجتماعی نیروی وسیعی در جامعه است و می‌تواند در تحولات جاری نقش برجسته‌ای داشته باشد. به شرطی که مسئله‌ی خودسازمان‌یابی را نه در احکام کلی بلکه در متن شرایط معین کنونی بررسی کنیم.

ایجاد هم‌صدایی و هم‌گرایی خیزش‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی

از دی‌ماه تا کنون شاهد حضور خیزش‌های سیاسی در پربودهای زمانی متفاوت بوده‌ایم. روند این خیزش‌ها نه تنها قطع نشده بلکه پیوسته ادامه داشته و گستره‌ی آن‌ها در فضای سیاسی نیز مدام ژرف‌تر شده است. در سوی دیگر جنبش‌های اجتماعی‌ای هستند که پیشینه‌ی طولانی در جامعه ما داشته و با

وجود نوسان‌ها، همواره تداوم و پیوستگی^۵ شاخص مهم آن‌هاست: جنبش کارگری که دست‌کم از یک قرن پیش حضور پیوسته داشته و در اوج سرکوب سال‌های اخیر بیش از ۴۰۰۰ اعتصاب ثبت شده داشته است؛ جنبش زنان که با پیشینه‌ی تاریخی طولانی، علیه آپارتاید جنسی حاکمیت موجود در اشکال متفاوت خودپو، علنی و نیمه‌علنی ایستاده است؛ جنبش دانشجویی که متکی بر یک سنت مبارزاتی ماندگار است و نمادی از حضور نسل جوان پیشرو و آگاه در تحولات سیاسی است؛ جنبش آزادی‌خواهانه برای تحقق آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و مبارزه علیه استبداد (که در شرایط کنونی تشکل‌هایی همانند «کانون نویسندگان ایران» نمود برجسته‌ی آن است)؛ جنبش علیه ستم ملی و قومی که همواره در جامعه‌ی ایران حضور پررنگی داشته است؛ جنبش علیه تخریب محیط زیست که اگرچه در ایران نوپا است اما با توجه به تخریب‌های زیست‌محیطی و پیامد آن، ضرورت درک همه‌جانبه از پیامدهای آن را در واکنش «قیام تشنگان» می‌توان مشاهده کرد. پیشروان این جنبش‌ها می‌توانند بین خواسته‌های جنبش‌های اجتماعی و خیزش‌ها و جنبش‌های سیاسی رابطه‌ی معین و هم‌صدایی ایجاد کنند و این درست بستر اصلی هرگونه سازمان‌دهی از پایین است.

خودسازمان‌دهی و هم‌گرایی چندراستایی

ایجاد هم‌صدایی و هم‌گرایی بین خیزش‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی گام مهمی در سازمان‌یابی و پیش‌روی جنبش‌های انقلابی است. ایجاد هم‌صدایی در معنای طرح خواسته‌ها و شعارهای جنبش‌های اجتماعی در فضای خیزش‌های سیاسی و سمت‌وسو دادن به آن‌ها نیازمند هم‌گرایی پیشروان جنبش‌های اجتماعی و نیز پیشروان عملی خیزش‌ها و جنبش انقلابی اخیر است.

تجربه‌ی خیزش‌های سال‌های اخیر نیز اهمیت این نوع از هم‌گرایی و تأثیرات آن را نشان می‌دهد. برای نمونه شعار «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا دیگه تموم شد ماجرا» که توسط فعالان پیشرو دانشجویی طرح و در فضای سیاسی خیزش دی‌ماه حک شد، نمونه‌ی کوچکی از «پراکسیس» خیزش سیاسی و جنبش اجتماعی است که پیامد آن سنگ‌گوری بر پروژه‌ی اصلاح‌طلبی رژیم بود. نمونه‌ی دیگر طرح خواسته‌ی کارگری و نقش پیشروان جنبش کارگری هفت‌تپه در شعار «نان، کار، آزادی، اداره شورایی» بود که در آستانه‌ی خیزش دی‌ماه در فضای سیاسی برجسته شد. کنش مشخص «دختران خیابان انقلاب» در کنار زدن حجاب اجباری که نمادی از خواست دائمی جنبش زنان علیه آپارتاید جنسیتی است نیز در متن خیزش دی‌ماه صورت گرفت. همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد از خیزش‌های پسادی‌ماه تا جنبش انقلابی ژینا/مهسا بخش

معینی از پیشروان و رهبران عملی در خیابان شکل گرفته است. آن‌ها بستر سازِ تداوم و پیوستگی خیزش‌ها بوده و هستند. هم‌گرایی این حلقه از پیشروان جنبش‌های اجتماعی و خیزش‌های سیاسی و در مرکز آن پیشروان عملی در خیابان محور و بر سازنده‌ی خودسازمان‌دهی و رهبری از پایین در جنبش انقلابی کنونی است.

پیشروان جنبش‌های اجتماعی و خیزش‌های سیاسی می‌توانند مداری از خواسته‌های خیزش‌ها و جنبش‌های اجتماعی از دی‌ماه تا کنون همانند «کار، نان، آزادی» و یا «زن، زندگی و آزادی» و دیگر خواسته‌های پیشرو را محور سازمان‌یابی خود و جنبش قرار داده و با ایجاد شبکه‌هایی از همکاری زمینه‌ی خودسازمان‌یابی در جنبش را گسترش دهد. نوعی از شبکه‌های همکاری که متناسب با فرآیند رشد جنبش رابطه‌ی آنها منسجم‌تر شده و به سطح بالاتری فرا برود.

چپ اجتماعی و سوسیالیستی در جامعه‌ی ما اگرچه پراکنده اما نیروی وسیعی در عرصه‌های مختلف اجتماعی است و در اشکال متنوعی نظیر پیشروان جنبش کارگری و دانشجویی، محافل و نهادهای گوناگون چپ، گردانندگان پلاتفرم‌ها و تارنماهای سیاسی، نظری، حلقه‌های بزرگی از چپ که در عرصه‌های آزادی بیان، فرهنگ و هنر فعالیت می‌کنند، چپ سازمان‌یافته، که اغلب بازمانده‌ی سازمان‌های سرکوب‌شده در دهه شصت هستند، همه و همه می‌توانند در این نوع از هم‌گرایی چندراستی مشارکت داشته باشند.

چپ انقلابی و سوسیالیست که جنبش طبقاتی کارگران را محور هر نوع تحول برای رهایی از استثمار و ستم قرار می‌دهد، دموکراسی مستقیم و شورایی را به عنوان ساخت سیاسی بدیل دنبال می‌کند، می‌تواند در برساختن این نوع از خودسازمان‌دهی و رهبری نقش مؤثری داشته باشد.